

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

دوره جدید - سال ششم - شماره یکم - بهار ۱۳۹۹ - شماره پیوسته ۲۷

سیمای جامعه کرد در لالی‌های کردی

(ص ۸۹ - ۱۰۸)

رحمان مشتاق مهر^۱، آمینه فیضی (نویسنده مسئول)^۲

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۲۷

چکیده

کردها همچون سایر اقوام ایرانی، ادبیات شفاهی غنی، پر بار و دیرینه‌ای دارند. لالی‌ها به عنوان بخشی از ترانه‌های عامیانه در ادبیات شفاهی کردها سهم قابل توجهی دارند. این لالی‌ها همچون آینه، گوشه‌هایی از فرهنگ، تاریخ و واقعیت‌های اجتماعی را منعکس می‌کنند. با واکاوی این بخش از فرهنگ عامه، مواد جامعه‌شناختی بسیاری از قبیل مسائل اعتقادی، تربیتی، اخلاقی، سیاسی، فرهنگی، آداب و سنن و... به دست می‌آید که در شناخت فرهنگ و مردم و آشنایی با روحيات و دلبستگی‌های قومی کردها نقش مهمی خواهد داشت. این تحقیق بر آن است که به شیوه تحلیل محتوایی، سیمای جامعه و فرهنگ مردم کردزبان را از لابه‌لای لالی‌های کردی گردآمده در کتاب «ژانه ژین» بررسی کند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که پژوهش‌های پیاپی در این زمینه، معتقدات مذهبی، عقاید خرافی، مسائل سیاسی، وضعیت معیشتی و مراودات و ارتباطات، بازی‌ها، داستان‌ها و حکایت‌ها و ویژگی‌های اقلیمی را می‌توان در این لالی‌ها شنید و از طریق آن‌ها با یکی از قدیم‌ترین اقوام ایرانی، آشنایی عمیق‌تری حاصل کرد.

کلمات کلیدی: لالی، کرد، اقوام ایرانی، فولکلور، جامعه‌شناسی، ژانه ژین.

^۱. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. Email : r.moshtaghmehr@gmail.com

^۲. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

Email : aminahfeizi23@gmail.com

۱. مقدمه

لالایی‌ها بخش عظیمی از فولکلور و ادبیات شفاهی اقوام مختلف به شمار می‌روند که از نسل‌های پیشین سینه به سینه نقل شده‌اند. این بخش از ادبیات عامه معمولاً به مادران منسوب است و آن‌ها به عنوان یک گروه از طبقات اجتماعی در طول تاریخ این لالایی‌ها را پرورانده‌اند، کودک با شنیدن لالایی اولین ارتباط کلامی خود را با محیط پیرامون تجربه می‌کند و مادر در این فرصت کوتاه که برایش فراهم شده است تا دمی با فرزند خویش خلوت کند، سعی می‌کند در قالب جملاتی آهنگین و کوتاه، داشته‌های خویش از تجربیات زندگی را با نوایی آسمانی و دل‌انگیز و در قالب جملاتی کوتاه و با تصویرهای ساده اما پر معنی بیان کند. با توجه به بافت زندگی پیشینیان، اهمیت و کارکرد این لالایی‌ها در تربیت کودک به خوبی قابل درک است؛ زیرا در گذشته خانواده و به خصوص مادر نقش پررنگ‌تری در تربیت فرزندان داشته است. به همین سبب، در این لالایی‌ها مضامین دینی، سیاسی، اجتماعی منعکس است. به قول یکی از محققان این حوزه «لالایی‌ها می‌توانند آینه‌ای تمام نما از مسائل سیاسی اجتماعی، اقتصادی، محیط زندگی، مذهب و حتی برخی اشارات تاریخی باشند» (عمرانی، ۱۳۸۱: ۳۶). در این نوای دل‌انگیز، مادر کودک را با بیانی پارادوکسیکال (متناقض)، به آرامش فرامی‌خواند؛ بدین معنی که از یک سو، حقایق تلخ زندگی را برای وی بازگو می‌کند و از دیگر سو در آرام کردن او می‌کوشد و به کودک اطمینان می‌دهد که در این دنیای پر ستم دستانی مراقب او هستند. بدین ترتیب کودک برای زندگی آینده تعلیم می‌یابد. در واقع می‌توان گفت لالایی‌ها حکم رسانه‌ای را داشته‌اند که زنان از طریق آن پیام‌های خود را به دیگران منتقل می‌کردند. مطالعه لالایی‌ها از آن جهت اهمیت دارد که زنان در آفرینش آن نقش چشمگیری دارند «لالایی‌های ایرانی بخش مهمی از میراث فرهنگی شفاهی ایران است که زنان در آفرینش آن به نسل بعدی نقش اصلی را عهده دار هستند و از این بابت با تمام اشکال ادبیات شفاهی تفاوت پیدا می‌کند. به بیانی دیگر، لالایی را بایستی «موسیقی زنان» دانست که سایر افراد خانواده و جامعه صرفاً به صورت عناصری در این مجموعه حضور پیدا می‌کنند (نک: وجدانی، ۱۳۸۷: ۱۰۳). بنابراین، می‌توان با تجزیه و تحلیل محتوا و مضامین لالایی‌ها به نگرش زنان درباره جامعه، آمال و آرزوهایشان، وضعیت آن‌ها در خانواده و جامعه دست یافت.

لالایی، مختص به قوم یا فرهنگ خاصی نیست، بلکه در میان تمامی اقوام وجود داشته است. در این میان، ملت کرد با برخورداری از پشتوانه فرهنگی غنی و دیرباز جایگاه ویژه‌ای دارد. مادران کرد با نوای لالایی، فرزندان خویش را برای زندگی واقعی آماده می‌کردند. این لالایی‌ها آینه تمام‌نمای باورها و شیوه زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قوم کرد است که در کتاب «ژانه ژین» به همت هاشم

سلیمی و ثریا کهریزی گردآوری شده است. در این مقاله بر اساس کتاب مذکور و با رویکردی جامعه‌شناختی، به بررسی لالایی‌ها می‌پردازیم.

۲. جامعه‌شناسی ادبیات عامه

بحث ارتباط ادبیات با جامعه از جمله مباحثی است که از دوره‌های قدیم‌تر یعنی از زمان افلاطون و ارسطو نیز وجود داشته است، اما به صورت جدی از قرن نوزدهم هجرت پیدا کرده و اندیشمندانی چون گئورگ لوکاج، لوسین گلدمن، والتر بنیامین، تئودور آدورنور، اریش کوهلر و میخائیل باختین نظریات خود را در این باب به صورت علمی بیان کردند. آنان معتقد بودند که ادبیات، بخش مهم از فرهنگ بشری به شمار می‌آید که در بستر جامعه شکل می‌گیرد. از این رو، بسیاری از مسائل اجتماعی در آن انعکاس یافته است. بنابراین «جامعه‌شناسی ادبیات با الهام از شاخه‌های دیگر چون جامعه‌شناسی شناخت، بر این نکته تأکید می‌ورزد که ادبیات یک کشور منبث از شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن کشور است و از این رو، امکان بررسی ادبیات، جدا و منفصل از شرایط مزبور وجود ندارد. از این گذشته، جامعه و ادبیات دارای کنش متقابل هستند، بدین معنی که از یک سو شرایط کلی جامعه موجب ظهور ادبیات خاصی می‌شود و از سوی دیگر، همین ادبیات با همهٔ مختصات خود بر زندگی نسل‌ها مؤثر می‌افتد و بر بینش و سلوک اجتماعی اعضای یک قوم تأثیر می‌گذارد. بدین ترتیب از دید جامعه‌شناسی ادبیات، هر اندیشه و اثر ادبی، تولیدی است اجتماعی» (بوسفیان، ۱۳۷۷: ۹۵)؛ به عبارت دیگر، می‌توان ادبیات را پدیده‌ای اجتماعی دانست که عناصر تشکیل‌دهندهٔ خود را از متن اجتماع برمی‌گیرد. گلدمن دربارهٔ جامعه‌شناسی ادبیات می‌گوید: «جامعه‌شناسی ادبیات که بخشی از جامعه‌شناسی عمومی است به «فرامتن» و بهتر بگوییم هر آن‌چه که خارج از خود متن است، می‌پردازد در این حوزه، تولید و توزیع کتاب، خوانندگان، منتقدان، نهادهای ادبی و... قرار می‌گیرند» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۱۴-۱۳).

ادبیات عامیانه بخش مهمی از ادبیات محسوب می‌شود و حتی برخی بر این عقیده‌اند که مرحلهٔ اولیهٔ شکل‌گیری ادبیات کلاسیک است «براساس استدلال صاحب نظران، ادبیات عامیانه و شفاهی در شکل‌گیری ادبیات کلاسیک و رسمی، به طور اساسی و ریشه‌ای مؤثر بوده و به واقع ادبیات کلاسیک به فولکلور مدیون است» (ارشاد، ۱۳۸۷: ۴، به نقل از سپیک). همان‌طور که از پیش بیان گردید ادبیات عامیانه نیز حامل پیام‌های اجتماعی است «هر داستان، افسانه، مثل، اسطوره و دیگر شکل‌های ادبیات عامیانه، همواره حامل پیام‌های اجتماعی نهفته‌ای است که رابطه ذهنیتی مردم در یک برهه زمانی (رابطهٔ افقی) با نسل‌های پیاپی (رابطهٔ عمودی) را حفظ می‌کند هیچ‌کدام از شکل‌های ادبیات عامه، در خلأ پدید نمی‌آید» (همان: ۶). این بخش از ادبیات در کنار ادبیات رسمی و کلاسیک همواره

وجود داشته است، اما از آن‌جا که از دل توده مردم برخاسته است در دوره‌های گذشته به صورت علمی مورد توجه قرار نگرفته است. «از قرن نهم به بعد به‌ویژه از دوران صفویه به این طرف، به فرهنگ عامه توجه زیادیتری مبذول شد. در این زمان افرادی به منظور گردآوری فرهنگ عامه به پا خاستند و به گردآوری مواد گوناگون آن از قبیل آداب و رسوم، امثال و حکم قیام کردند» (بیهقی، ۱۳۶۷: ۴۹). اما امروزه با رویکردهای متفاوت به آن نگریده می‌شود و همین توجه سبب گردیده است که جامعه‌شناسان، تاریخ‌نگاران، روان‌شناسان و غیره هر یک به فراخور دیدگاه‌های خویش آن را واکاوی نمایند. زیرا شناسایی عقاید باورها و آداب و رسوم یک ملت علاوه بر فوایدی که می‌تواند در زمینه‌های تاریخی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... داشته باشد، در زمینه استخراج ارزش‌ها، حفظ و پاسداری آن‌ها نیز نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. همچنین به تصویر کشیدن حکمت‌ها و معارف به زبان عامه و نیز زنده‌نگه داشتن کلمات اصیل هر زبانی از فواید تحقیق و استخراج و ثبت فرهنگ عامه در هر عصری است. جامعه‌شناسی به عنوان علم، تحقیق و تفحص در ادبیات عامه را سرلوحه کار خویش ساخته است. نگرش جامعه‌شناختی به ادبیات از بعد اجتماعی ما را با سیمای جامعه، تغییر و تحولات، آداب و رسوم و سایر جنبه‌های زندگی اجتماعی در اعصار گذشته آشنا می‌سازد. لایایی‌ها نیز به عنوان بخش عظیمی از ادبیات فولکلور که زیر مجموعه اشعار عامیانه به شمار می‌آید، بازتاب‌دهنده بسیاری از مسائل اجتماعی است. به همین سبب، جامعه‌شناسان اهمیت موضوع را درک کرده و به مطالعه جدی این بخش از فرهنگ عامه پرداخته‌اند. از دید جامعه‌شناسان، لایایی‌ها بستر مناسبی برای بررسی و تحلیل مفاهیم و موضوعات مختلف جامعه‌شناسی است. بنابراین لایایی‌ها از دیدگاه جامعه‌شناختی ارزشمندند. لایایی‌ها، بخش مهمی از میراث فرهنگ شفاهی هر کشور است که زنان در آفرینش و انتقال آن به نسل بعدی، نقش اصلی را عهده دار هستند و از این بابت با تمام اشکال ادبیات شفاهی تفاوت پیدا می‌کند (نک: وجدانی، ۱۳۸۷: ۱۰۳). دیگر سخن این که لایایی‌ها از اعصار گذشته از زبان و ذهن توده مردم برخاسته است. بدین ترتیب، می‌توان کارکردهای مختلف این لایایی‌ها را استخراج کرد تا نسل‌های آینده بتوانند با گوشه‌های فرهنگ جامعه خویش آشنا شوند. در این نوع از ادبیات فولکلور می‌توان انواع مشاغل، آداب و رسوم، عقاید مذهبی، سیاست، انواع خوراک، پوشاک را یافت. از این رو، بررسی جامعه‌شناسی ادبیات عامیانه ضروری به نظر می‌رسد. مهم‌ترین مؤلفه‌های جامعه‌شناختی که در لایایی‌های کردی منعکس گشته‌اند به قرار زیر است:

۱-۲. زن در آیینة اجتماع

یکی از کارکردهای مهم لایایی‌ها انعکاس صدای زنانی است که همواره از جانب جامعه مردسالار تحقیر شده‌اند و حتی از ساده‌ترین حقوق انسانی محروم بوده‌اند. اما نکته شایان توجه در این لایایی‌ها این است که برای زنان فرصتی فراهم گردیده است تا در این میان، صدای اعتراض خویش را رسا و

سیمای جامعه کرد در لالایی‌های کردی (۸۹-۱۰۸)-----رحمان مشتاق‌مهر و همکار ۹۳

بدون واژه در قالب اشعاری ساده و بی‌پیرایه اما با محتوا و مضامین عالی بیان کنند. جوسف معتقد است که ساختار ترانه‌ها، استراتژی‌هایی را می‌سازد و به عنوان حربه‌ای به زنان کمک می‌کند تا در جامعه مرد سالار، صدایی داشته باشند و کنترلی بر زندگی‌شان کسب نمایند. در واقع این ترانه‌ها مفزعی است که زنان می‌توانند شرایط موجود و یا عقاید قالبی مردان را در مورد خودشان مورد انتقاد قرار دهند. وی معتقد است که هر چند ترانه‌ها ممکن است به عنوان ابزاری برای کسب قدرت زنانی که آن‌ها را می‌خوانند قلمداد شود، اما آن‌ها هرگز به منبع اصلی بی‌قدرتی و ضعف‌شان که همان نهادهای مردسالاری و ازدواج است، حمله نمی‌کنند (نک: عنایت و همکاران، نقل از جوسف، ۱۳۹۰: ۴۱-۴۳).

یکی از مشکلاتی که همواره سبب نگرانی زنان بوده است، ازدواج مجدد مردان است که لالایی‌ها این فرصت را در اختیار آن‌ها قرار داده است تا از وضعیت موجود انتقاد کنند:

«نه‌گه‌ه‌زار تومه بیه‌ن وه جی تو، تو نیهم وه سهر هه‌وو

eger hezâr tumen biyen we êt to, to niyem we ser hewo

نه‌گه‌ه‌زار تومهن بیه‌ن پوول چهرمه، تو نه‌یمه بیایو ریش چهرمه...

egar hezâr tumen biyen puł çerme, to neyame piyêwî fiş çerme

تونیه‌م وه چهرچی، تهمه‌ع کاره عوزرچی

to niyem we êrêti, teme kêre uzirêti

تو دهم وه بیای ژن مرده، تاوه دهور سهرت بگه‌رده) (سلیمی و کهریزی، ۱۳۸۷: ۱۰۹-۱۱۰)

to dem we piyây žin mired, tâ we dewir serit bigerde

برگردان: «هزار تومان آگه بدن به جای تو / تو رو نمی‌دم سر هوو / هزار تومان آگه بدن پول سفید / نمی‌دمت به مرد کور ریش سفید / نمی‌دمت به دوره‌گرد، به لات و لوت ولگرد / به مرد زن‌مرده می‌دم / که مثل دود اسفند بگرده دورت دم به دم...»

این لالایی بیانگر وضعیت نابسامان جامعه‌ای است که زنان و بخصوص مادر مجبور می‌شود که همسر آینده دخترش را از بین بد و بدتر انتخاب کند؛ به عبارت دیگر، مادر بنا به تجارب گذشته به شناختی نسبی از جامعه مرد سالار رسیده است و دخترش را نیز نسبت به این وضعیت آگاه می‌کند، تا با آگاهی قدم در جامعه‌ای بگذارد که حاضر به ادای حق انسانی او نیست و مهم‌ترین حق؛ یعنی، حق انتخاب همسر او را در میان دایره‌ای تنگ قرار می‌دهد به گونه‌ای که مادر به خاطر این که مبادا دخترش زن دوم شود از بین مرد زن‌مرده، پیرمرد ریش سفید، قصاب بدحساب و دوره‌گرد طمع‌کار، مرد زن‌مرده را انتخاب و به دخترش پیشنهاد می‌کند و این یعنی نفی شخصیت زن و باور به مصرفی بودن زن (نفی شخصیت زن، اندوه بی‌پایان ناخرسندی، آگاهی به این که (به هیچ دردی نمی‌خورد)) و آگاهی به بی‌فایده‌گی‌اش را در جهان، در وجودش برمی‌انگیزد) (آدرونو و دیگران، ۱۳۷۷: ۴۵۱). همان گونه که

مشاهده می‌گردد در بخش دیگری از این لالایی‌ها فرصتی برای مادر پیش آمده است تا اعتراض خود را نسبت به تعدد زوجات جامعه مرد سالار بیان کند، البته با شگرد خاص زنانه. در واقع، مخاطب اصلی او پدر خانواده است. با توجه به بافت سنتی خانواده و فضای بسته حاکم بر جامعه، زنان جایی برای اعتراض ندارند و چون نمی‌توانستند مستقیماً خواسته‌های خود را بیان کنند، بنابراین؛ غیرمستقیم و در قالب لالایی‌ها اعتراض خود را نسبت به وضع موجود اظهار داشته‌اند. از این رو، لالایی‌ها بهترین رسانه برای اعتراض زنان بوده است و مادر بدان امید لالایی را می‌خواند که شاید پدر خانواده نیز نجوای او را شنیده و از این راه به آرزوها و خواسته‌های همسرش آگاهی یافته تا بدان پاسخ مناسب دهد.

زنان، آرزوهای خود را نیز در قالب لالایی‌ها بیان می‌کنند، از جمله آرزوهای دست‌نیافتنی مادر کرد برای فرزند پسرش این است که برای او هفت زن با هفت ویژگی متفاوت اختیار کند.

«روله روزی بژیم و بمینم

fole rože bižim u bimênim

حهوت ژنانت بو دینم

hewit žinânit bo denim

یه‌کیان کچی پاشا بی

yekyân kiçê pâšâ bê

یه‌کیان سوری نان ته‌پین بی...» (سلیمی و کهریزی، ۱۳۸۷: ۶۶)

yakyân surê nân tepên bê

برگردان: «اگر زنده بمونم، هفت تا زنت بستونم، یکی دخت پادشا، یکی باشه نانوا و...»

از این آرزوی دست‌نیافتنی، دو نکته مهم می‌توان استنتاج کرد: یکی اعتراض به تعدد زوجات در جامعه سنتی آن روزگاران و دیگر این که نگاه زن در این لالایی‌نگاهی پذیرنده و سازگار است؛ او به مصرفی بودن خود عادت کرده و جنس دوم بودن خود را در شرایطی که جایگاه واقعی و حقوق انسانی او نادیده گرفته شده به صورت یک باور پذیرفته است (همان: ۶۶). روشن است در جامعه‌ای که صدای مردان تنها صدایی است که شنیده می‌شود، زنان توانایی هیچ گونه اعتراضی نداشته و صدایشان هم به جایی نخواهد رسید. باید افزود که نکته بسیار ظریف و عمیقی در این لالایی وجود دارد و آن نکته این است که با توجه به نظام عشیره‌ای جامعه ایرانی آن مقطع تاریخی، مادر آرزو دارد که با تعدد زوجات پسرش، بقا و بسط عشیره‌اش را محکم‌تر نماید.

۲-۲. اعتقادات مذهبی

از مهم‌ترین بن‌مایه‌های لالایی‌ها که می‌توان به آن اشاره داشت، انعکاس عقاید مذهبی و دینی است که مادران آن را در قالب کلامی موزون و آهنگین به فرزندان خویش انتقال می‌دهند. به جرئت می‌توان اظهار کرد که اکثر لالایی‌های مندرج در این کتاب شامل مضامین دینی است. این مسئله بیانگر این نکته است که جامعه، جامعه‌ای دینی و مذهبی بوده است و توجه به دین از مهم‌ترین مؤلفه‌های زندگی اجتماعی به شمار می‌رفته است. در این میان، مادران با اندیشه‌های قوی دینی، سعی در انتقال الگوهای دینی به فرزندان خویش داشته‌اند و همواره آرزویشان پرورش فرزندان دینی بوده است. نکته بسیار مهم در بررسی این لالایی‌ها حضور مشایخ و عرفای بنام در زبان و زندگی مردم مناطق کردنشین است. عارفان مشهور چون، غوث گیلانی، ویس القرنی، سید سرده، شیخ سه نه زان و ... به کرات در این لالایی‌ها ذکر شده‌اند:

«داری بیشکه کهت له دار خورمایه

dâri bêškeket le dâr xurmâye

روله‌م سپرده‌ی غه‌وسی به‌غایه

folem siprrdeê yewsi beğaye

داری بیشکه کهت له دار چناره

dâri beškeket le dâr çinâre

روله‌م سپرده‌ی وه یسی نازاره» (همان: ۱۴۰)

folem sipirdeê weysi nâzâre

برگردان: «چوب گهواره‌ات چوب خرما باد / می‌سپارمت به «غوث بغداد» / چوب گهواره‌ات از چوب چنار / نگهدار تو «اویس سردار».

در این لالایی نیز باورهای قوی مذهبی دیده می‌شود. مادر تنها راه سعادت و سلامت فرزند، را طلب شفاعت و اتکا به نیکان و پیران می‌داند. به نظر می‌رسد توکل به شیوخ و بسامد فراوان ذکر نام آن‌ها در این لالایی‌ها به خاطر وجود عرفا و پیران معروفی است که در این مناطق مدفونند. همین امر سبب گردیده است که این پیران در نزد مردم و بویژه عامه از قداست بالایی برخوردار باشند.

«روله شیرینه کهم نووستوه له هه‌یوان

fole širinekem nustuwe le heywân

سپاردومه به پیغه‌مبه‌روو یه‌زدان

sipardume be pêxember u yezdan

سپاردومه به‌ئایاتی قورثان» (همان: ۷۰)

sipârdume be âyâti qurân

«لای لای راده که م لای لای خه یرد

lây lây lây lây fâdekem lây lây kurid bu

دوعای ئیمامان له ژیر سهرد بو

duây imâmân le jêr serid bu

لای لای را ده که م وه گول قرمزی

lây lây fâdekem we guş qirmizi

خواییکه به دگویان چریان نه سوزی» (همان: ۸۹)

xiwâ bike bedgoyân çirâyân nesuzi

برگردان: «لایی لایی ام راه خیر تو، دعای امامان زیر سر تو، لایی ات می‌کنم با گل قرمز، نسوزه چراغ دشمنت هرگز».

این لایی نیز بیانگر اعتقادات مذهبی است که مادر از امامان می‌خواهد که فرزندش را همیشه سلامت دارند و از خدا می‌خواهد که چراغ بدخواهان و دشمنانش روشن نباشد. نکته ظریف و باریکی که در این لایی مشهود است این که اصطلاح «نسوختن چراغ» و عبارت «نسوزه چراغ دشمنت هرگز» شاید ریشه در اعتقادات دیرین کردها - به‌ویژه در آیین زردشت - داشته باشد (همان). از این رو، می‌توان یکی دیگر از کارکردهای لایی برای مادران را پرورش دینی فرزندان دانست. این امر حکایت از آن دارد که بافت اجتماعی موجود، بافتی مذهبی بوده است.

۲-۳. عقاید خرافی

عقاید خرافی در همه ادوار تاریخی، همراه با فراز و فرود در جامعه انسانی وجود داشته است، به جرئت می‌توان گفت که در عصر حاضر که به عصر انفجار اطلاعات و ارتباطات نام گذاری شده است عقاید خرافی هنوز در میان برخی از جوامع وجود دارد. ناگفته پیداست که در این نوع ادبیات عامیانه در کنار باورهای قوی مذهبی، باورهای سنتی و خرافات نیز راه یافته است که عجیب به نظر نمی‌رسد، زیرا این بخش برگرفته از ادبیات عامه مردم و معتقدات آن‌هاست و از ساختار ذهنی آنان نشئت می‌گیرد. چگونگی پیدایش خرافات، معلول زندگی آدمی و عکس‌العمل او در مقابله و جدال با طبیعت و نادانی و ترس او از ناشناخته‌ها شگفتی محیط اسرارآمیز پیرامون وی است. چون مردم نمی‌توانستند رابطه علی و معلولی قضایا و علل ظهور حوادث طبیعی را کشف کنند، ناچار برای هر حادثه و پیشامد، علت و عاملی که مثل خود انسان ذی‌روح باشد، قائل می‌شدند تا به این وسیله خود را قانع کنند و بدبختی‌های خود را تخفیف دهند (نک: راوندی، ۱۳۵۶، ۱: ۶۷). از باورهای خرافاتی که در این لایی‌ها انعکاس یافته است، اعتقاد به دعا و دعانویسی است که هنوز هم آثار آن در میان مردم نمایان است. به

سیمای جامعه کرد در لالایی‌های کردی (۸۹-۱۰۸)-----رحمان مشتاق‌مهر و همکار ۹۷

گفته صادق هدایت این اعتقاد جزء اعتقادات خرافی است که حتی ترقی علوم، افکار و زمان هنوز سبب از بین رفتن آن نشده است (نک: هدایت، ۱۳۷۹: ۳۱).

«روله لایه، روله لایه! بابی دایه!

fole lâye!fole lâye! babi daye

ئه تو بو چی خهوت نایه؟

eto boçi xewit nâye

ده بنوو روله خهوی خیرت بی

debinu fole xewi xirit bê

نوشته‌ی پیاو چاکان له ژیر سه‌رت بی» (سلیمی و کهریزی: ۳۵)

nuštaê piyâwçâkân le žêr serit bê

برگردان: «فرزندم لالا، کودکم لالا / همه چیز و کس / بابای دایه / پرکنم خانه ذهن تو را از دعای خوبان / از نوشته پیر که زیر سرت باشد.»

نوشته پیر، به همان دعا (حرز) اشاره دارد. مادر، خواهان آن است که باور دعانویسی را به فرزندش نیز انتقال دهد و ذهن کودکش را با این دعای خوبان پر کند.

۲-۴. لالایی و مسائل سیاسی

لالایی‌ها به عنوان بخش قابل توجهی از فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی با توده‌های مردم در ارتباط است. یکی از موضوعات مهم این بخش از ادبیات عامیانه نقد اجتماعی و بویژه نقد حکومت و سیاست است. با واکاوی لالایی‌ها می‌توان استنباط کرد که زنان با وجود شرکت نداشتن در عرصه‌های مهم اجتماع، نسبت به مسائل سیاسی عصر خویش بی‌توجه نبوده‌اند و از همان آغاز با نوایی حزین، فرزند خویش را با واقعیت جامعه آشنا می‌کرده‌اند. در بسیاری از لالایی‌های کردی نگرانی و اضطراب از وضعیت نابسامان سیاسی دیده می‌شود:

«وه ره روله ریگات دووره و گه لیک هه ورازه

were fole fêgât durew gelêk hewrâze

چاویکت شه‌هینه و یه کیانت بازه

câwêkit šehenew yakyânêt bâze

له سه‌ر دایکی خوت مه‌که‌وه نازه...

le ser dâyki xot meke we nâze

له خودام ته‌له‌به، قهت نه گه‌وزییه وه له گۆمیلکه‌ی ده خوینی...» (همان: ۴۷-۴۶)

le xudâm telebe, qet ne gewzeyewe le gomiłkey de xwêne

برگردان: «فرزندم، آگاه باش که مسیری طولانی و پرفراز و نشیب در پی داری / یک چشمت را مثل شاهین و چشم دیگر را همچون باز، گشوده دار / فرزند برای مادر همیشه آن طفل نازنین است / ... / از خدا می‌خواهم هرگز تو را غلتان در خون نبینم (زنده باشی).»

در این لالایی می‌بینیم که مادر از اوضاع سیاسی جامعه نگران و بیمناک است و می‌خواهد فرزندش از همان کودکی همچون شاهین و باز شکاری هشیار و محکم باشد تا طعمه نااهلان نشود. و به کودکش می‌گوید: گرچه فرزند همیشه برای مادر عزیز و نازنین است اما باید محکم و قوی باشد. مادر نگران است که مبادا در این اوضاع نابسامان فرزندش قربانی شود، به همین سبب در بند پایانی از خدا می‌خواهد هرگز مرگ وی را نبیند.

«گهر ملت دیشی به په تی زالم

ger milit deše be peti zâlim

سه‌ر که سه‌ر پانم، قه‌زات له مالم

ser ke serrânim, qezât le mâlim

لالاییت بو ده که م، به‌په شته‌وه

lâyi lâyi bo dekem, be feštewe

نه مینی روله، شه و له ده‌شته وه ...

nemêni rofe, sew le deštewe

لالی لاییت بو ده که م، به دل و به گیان

lâyi lâyit bo dekem, be di u be giyân

خوا بتپاریزی، له به لای په‌زاخان» (سلیمی؛ کهریزی، ۵۹-۵۶)

xwâ bit pâreze, le belây rezâxân

برگردان: «اگر گردنت زخم است از بند ظالم / سر بگذار رو پایم، دردت به جانم / لالایی ات کنم از دل و از جان / فرزندم شب‌ها به تهایی بیرون نمان / ... / لالایی ات کنم از دل و از جان / خدا تو را از بلای رضاخان دور نگه دارد.»

این لالایی نیز محتوایی سیاسی دارد. در واقع این لالایی، شکوه‌های مادری رنج‌کشیده است که از ستم و تبعیض به ستوه آمده است. چنان‌که می‌بینیم بند آغازین این لالایی بسیار تکان‌دهنده است و لحنی حماسی دارد:

«گهر ملت دیشی به په تی زالم / سه‌ر که سه‌ر پانم قه‌زات له مالم...».

با توجه به عناصر به کار رفته چون شب، تهایی، زخم، رضاخان و ... می‌توان به محتوای سیاسی آن پی برد. در واقع با کاربرد این عناصر، ظلم و فساد نظام سیاسی را با بیانی ساده اما نمادین ترسیم کرده است. مادر در بند پایانی، بی‌هیچ واژه‌ای و با صراحت تمام، از اوضاع نابسامان عصر خویش و

سیمای جامعه کرد در لالایی‌های کردی (۸۹-۱۰۸)-----رحمان مشتاق‌مهر و همکار ۹۹

از ظلم و بیداد رضاشاه شکایت می‌کند و از خدا می‌خواهد که فرزندش را از ظلم و بیداد رضاخان دور کند. نکته‌ای که از این لالایی می‌توان استنباط کرد این است که گوینده این لالایی زن مبارزی است که در میان استبداد و خفقان حاکم بر جامعه، مبارزه علیه ظلم و ستم را با آوای حزین لالایی در هم آمیخته است.

« کوره گه هاوکول کهرگه‌دنه‌وه

kuřegem hâwkuł kergedenewe

ئه‌سیر ئیران، له روم سه‌نده‌وه» (همان: ۱۱۹)

esiri eârân, le fum sendewe

برگردان: « پسر سوار بر کرگدن، اسیران ایرانی را از بند رومیان آزاد کرد.»

مادر در این لالایی نیز در قالب کلمات ساده، عرق ملی، شجاعت و وطن پرستی را از همان آغاز کودکی به فرزند خویش توصیه می‌کند.

« چون شنه‌ی شه‌مال ده‌وری برانو

çun šiney šemâl dewri bîfânu

ده‌س و قاچت ئه به ستم به ده سرازه به‌ن

des u qâçit ebastim be desfâzeben

به شکمه نه ترسی له کوت و بیوه» (همان: ۱۴۲)

beškim netirsi le kot pêwen

برگردان: « همچون نسیم دورت می‌گردم / در قن‌داق محکم می‌بندمت تا از زنجیر و پابند ترسی.»

این نغمه، لالایی حماسی و پرخروش مادری از اهالی سلیمانیه است که فرزندش را در قن‌داق سفت و سخت می‌بندد تا از بند و زنجیر نهراسد؛ به عبارت دیگر، فرزند را از همان کودکی برای مبارزه با ظلم و ستم آماده می‌کند.

« قه زات له گیانم که فتو

qezât le giyânim kefto

کچمان خه لکی گیلانه

kiçmân xełki gilâne

وه ی وه ی وه ی به‌ریزه

wêy wêy wêy befêze

کچمان خه‌لکی ته‌وریزه

kiçmân xełki tewrêze

به‌ه به‌ه به‌ه جوانه

beh beh jwâne

کچمان خه‌لکی تارانه» (همان: ۹۸)

kicmân xelki târâne

برگردان: «دردو بلات به جونم / گلم اهل گیلانه / قشنگ و ریزه میزه / دخترم از تبریزه / خوشگل و خوش زیونه / دخترم از تهرونه.» (دختر ما، دختر نازنینی از گیلان است، محجوبی از تبریز و پریچهری از تهران است).

مادر در این ترانه، تمام ویژگی‌های خوب مناطق و شهرها را به فرزندش نسبت می‌دهد؛ به عبارت دیگر، نوعی وحدت ملی را بیان می‌کند. این ترانه همراه با ناز و نوازش، بیشتر به یک ترانه ملی شباهت دارد. این ترانه می‌تواند وحدت ملی را معنی بخشد. شعاری که در اوج سادگی، پر معنی‌ترین کلام نیز هست (نک: همان: ۹۹). نکته شایان توجه در این لایه‌ها آن است که زنان علی‌رغم این که مشارکت چندانی در اجتماع نداشته‌اند، اما نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی حساس بوده و به روش‌های مختلف به انتقاد از این مسائل پرداخته‌اند و علاوه بر نقد جامعه، در اندیشه ارائه راهکارهایی برای بازسازی جامعه خویش نیز بوده‌اند.

۲-۵. وضعیت اقتصادی

از کارکردهای دیگر لایه‌ها، انعکاس وضعیت اقتصادی جامعه است. منظور از وضعیت اقتصادی این است که در دوره‌های گذشته، نظام اقتصادی مردم بر چه مبنایی استوار بوده است؟ این امر از آن جهت اهمیت دارد که با جست‌وجو در این بخش مهم فولکلور می‌توان از وضعیت اقتصادی حاکم بر آن دوران و حتی نوع مواد خوراکی مورد استفاده مردم آگاه شد.

«قه‌زات له ماله مهری

qezât le mâle merê

مهره که‌ت له دوری گهری

merêket la dewrê gefê

قه‌زات له ماله بزنی

qâzât le mâle biznê

کولکه موکه‌ی هه‌ل کزی» (همان: ۸۱)

kolke mokey helkizê

برگردان: بلایت به جان گوسفندم / نگاهت را من بکامم / بلایت به جان بزم / اون و برات بیزم.»

این لایه‌ها بیانگر آن است که اقتصاد آن دوران بر پایه دامداری و کشاورزی بوده است و کشاورزی و دامداری نقش کلیدی در اقتصاد جامعه داشته است. مادر از شدت محبت به فرزند،

سیمای جامعه کرد در لالایی‌های کردی (۸۹-۱۰۸)-----رحمان مشتاق‌مهر و همکار ۱۰۱

گوسفندها و بزهایش را که مهم‌ترین پایه دامداری هستند و تمام دارایی‌اش به شمار می‌روند، در ازای سلامت وی، هیچ می‌انگارد.

«خه‌په نان و خه‌په دو

xepe nân u xepe do

خه‌په پلاوی عه‌نبه‌ریو» (همان: ۸۳)

xepe plâwi enberbo

برگردان: «خپل نان و خپل دوغ / خپل پلوی عنبربو.»

مادر با عناصر ساده‌ای مثل نان، دوغ، پلو عنبربو، عسل، کره (نک: همان: ۸۶-۸۸)، با ریتم و آهنگی دلنشین، نغمه خوش زندگی را در گوش کودکان زمزمه می‌کند و بدین ترتیب روح زندگی را در عمق وجودش جاری می‌سازد. با توجه به این لالایی‌ها مشخص می‌شود که در این دوره، نظام اقتصادی بر پایه کشاورزی و دامداری استوار بوده است و این دو مبنای شکل‌گیری زندگی اجتماعی روستایی قلمداد می‌شده است.

۲-۵-۱. خوراک

اهمیت مطالعه و تحقیق ادبیات شفاهی در این نکته نهفته است که زندگی گذشتگان را از زوایای مختلف بررسی کرده و جنبه‌های گوناگون آن را روشن می‌سازد؛ از جمله نوع خوراکی‌ها، غذاها، البسه و ... در این کتاب نیز به انواع خوراکی‌های متداول آن دوران چون نان، کره، روغن، پلو و ... اشاره شده است:

«هه‌رچی کورم بانگ نه‌کات

herçi kurîm bâng nekât

خه‌له له خرمان نه‌کات

xele le xermân nekât

سالی جاری نان نه‌کات

sâle jâre nân nakât

هه‌رچی کورم نه لاوینی

herçi kurîm nelâwênê

که‌ری به‌هار نه‌تاوینی» (همان: ۱۴۶).

kerey behâr netâwênê

برگردان: «الهی، هر کس پسرم را صدا نکند، بدون غله بماند و آفت دنیا به غله‌اش بزند، و هر کس پسرم را بی‌محل کند، کره بهارش را روغن نکند.»

در این لالایی‌ها، واژه‌های غلّه، خرمن، نان و کره بهاری و... گویای زندگی کشاورزی و دامداری مناطق کردنشین است. باید افزود که نان، دوغ و کره، طعام ساده و ارزان قیمتی بوده که در آن دوران همه اقشار جامعه و بویژه قشر فقیر از آن استفاده می‌کرده‌اند. البته در کنار این نوع غذاهای ساده، از پلو عنبربو که جزء غذاهای اعیانی است نیز سخن به میان آمده است.

۲-۵-۲. انعکاس وضعیت معیشتی

لالایی‌ها که از دل توده مردم برمی‌خیزند از تمام فضاها و ابزارها برای بیان نوع معیشت، آداب و رسوم و وسایلی که برخاسته از زندگی روزمره مردم است بهره می‌گیرند. می‌توان اذعان کرد که ادبیات عامه برای آگاهی از مسائل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و معیشتی، مهم‌ترین و موثق‌ترین منبع به شمار می‌آید؛ زیرا خطوط زندگی واقعی مردم را بدون محدودیت ترسیم می‌کند. در این لالایی‌ها نیز به وضعیت معیشتی و نحوه زندگی توده مردم اشاره‌هایی شده است:

«... وهزی لاندکا بهرخاخوه، هلینمه کاولی گوندا

weze lândikâ berxâ xiwe, hilenme kâwli gundâ.

مالا خالی، لاندک لاری

mâlâ xâlê, lândik lâri

شه قیدینی لاندکا به رخام، داییک که‌تی، به‌رخ‌ی لوری

ševidinê lândikâ berxâm, dâyik keti, berxâ lori.

م ره به‌نی له مال ده‌رینا سه‌بر که‌تی

mi rebeni le mâl derênâ sebir keti

وه‌زی لاندکا، خه‌وی پادیمه کاولا نه‌غه‌ده‌یی

weze lândikâ, xewê pâdime kâwilâ neqedeysi

ده ف مزگه‌وتی، لاندک لاری

dev mizgewtê, lândik lâri

لولو، شیرده‌تی سه‌برام لوری» (همان: ۲۴)

lo lo, šir dideti serbrâm lori

برگردان: «گهواره‌ات را بکشم به دوش به ویران آبادی / و منزل دایی که خاموش مانده با شب با این آبادی متروک / و این تنها / سنگینی تاریک را تکرار کند / باری از شب نمانده بر زمین و دایه‌ات / با کوچ‌ها هنوز بی‌قرار است / خانه به دوش با ویرانه‌ها / که صبرم را طاق می‌کند / هراس دو راهی‌هایی که کودکان بر سر راه بر من می‌ریزد / آه از کودکان خرابه‌های مسجدها / کودکان خرابه‌های نقده...»

مادر در این لالایی تکان‌دهنده همچون منتقدی با رویکرد نقد جامعه‌شناسی به بررسی و انتقاد از وضعیت جامعه می‌پردازد و به فقر معیشتی جامعه اشاره دارد، فقری که مادر مجبور می‌شود به خاطر

سیمای جامعه کرد در لالایی‌های کردی (۸۹-۱۰۸)-----رحمان مشتاق‌مهر و همکار ۱۰۳
آن یگانه سرمایه‌ی زندگیش را در گذرگاه‌ها و مساجد رها کند. به همین سبب است که ترسی شفاف وجود مادر را فرا می‌گیرد که مبادا او هم از روی اضطرار و اجبار مجبور به چنین عمل سختی شود.

۲-۵-۳. مراودات و ارتباطات

یکی دیگر از کارکردهای لالایی‌ها، انعکاس مراودات و ارتباطات تجاری با شهرها و حتی کشورهای دیگر است:

«ئه من لان کوله‌ی خوم هه‌لده کیشمه‌وه چل نمره‌ی ده ته‌وریزی
emin lânkoŀey xom heŀdekešmewe "çil nimirê" de tewrêzê

ئه من لانکو له‌ی خوم هه‌لده گرمه‌وه

emin lânkoŀey xom heŀdegirmewe

ده بیه مه‌وه بن داری ده خورمایه

deybeŀmewe bin dâri de xurmâêe

به‌سه‌ری هه‌لده کیشمه‌وه چل نمری به‌غدایه» (همان: ۳۴)

be sarei heŀdekesmewe cilnmrey de bexdaye

برگردان: مادر گهواره‌ی کودکش را به پشت می‌بندد و به زیر سایه‌ی درختان از جمله درخت خرما می‌برد و برای گهواره‌بندش، «پارچه‌ی چیت چل نمره‌ی بغداد» را می‌خرد.

باید توجه داشت که این لالایی متعلق به زمانی است که شهرهای تبریز و بغداد به عنوان دو قطب تجاری منطقه مطرح بوده‌اند.

«وه ستایانت بو دینم له «کو» و له «حه‌له‌بی»

westâyânit bo dênem le kow le heŀebê

ده سرازهت بو دینمه‌وه له «قه‌زوبینی»

desefâzet bo denmewe le qezwenê

وه‌ستایانت بو دینم له «شنو» یه

westâyânit bo dênim la"šino" yê

ده‌سرازهت بو دینم له «کونه لاجانی»

desefâzet bo dênim le konelâjânê

سه‌رده‌مهت بو دینم له گرشیلانی» (همان: ۴۷-۴۶)

serdemet bo dênim le gir šilânê

برگردان: «دستاری برایت درست کنم که نجارش از «کوی» و از «حلب» باشد. بندیچ قنذاقت از «قزوبین» باشد، گهواره‌ای که نجارش از «شنو»، بند قنذاقش را از «کهنه لاجان» و پشه‌بندش را از «گرشیلان» می‌آورم.»

مادر از شدت محبت نسبت به کودک، آرزوی دارد که از مهم‌ترین مراکز تجاری، بهترین و گران‌بهاترین وسایل را برای راحتی کودکش خریداری کند. باید توجه داشت که در گذشته، مردها برای کار به مناطق دیگر و حتی کشورهای همسایه چون عراق می‌رفتند و هنگام بازگشت، سوغاتی‌های آن مناطق برای اهل خانه می‌آوردند و بدین ترتیب، مردم با مراکز مهم تجاری و اجناس مرغوب آن آشنا می‌شدند.

۲-۶. انعکاس بازی‌ها

از دیرباز، بازی و سرگرمی در میان کودکان معمول بوده و در هر عصری بنا به شرایط و اقتضائات، نوعی بازی و سرگرمی برای کودکان وجود داشته است. نقش بازی در رشد و شکوفایی کودک بر کسی پوشیده نیست. در گذشته اکثر بازی‌ها جمعی بوده است و کودکان از همان آغاز کودکی با زندگی جمعی آشنا می‌شدند. بسیاری از این بازی‌ها و سرگرمی‌ها در ادبیات عامه و به تبع آن در لالایی‌ها منعکس شده‌است.

«کوره‌که‌م بچی بو کایه

kufekem biçê bo kâye

فهرمان بکا بو دایه

fermân bikâ bo dâye

کوره‌که‌م بچی بو دوکان

kufekem biçê bo dukân

له‌وی بکا هه لوکان» (همان: ۱۰۱).

lewê bikâ hełukân

برگردان: «پسرم بره به بازی / که باشم ازش راضی / گفتم بره به دکان / رفته بازی.»

در این ترانه زیبا مادر از همان آغاز کودکی حس مسئولیت‌پذیری را با بیانی آهنگین و مؤثر به فرزندش می‌آموزد. مادر با آگاهی در میان بازی‌ها، بازی گروهی هلوکان را برای فرزندش انتخاب کرده است. «هلوکان: یکی از بازی‌های قدیمی مناطق کردنشین و بسیاری از مناطق دیگر ایران است. این بازی در تهران قدیم به «چلیک» معروف بوده و همان «الک دولک» امروزی است» (همان: ۱۰۲). بدین ترتیب علاوه بر توجه به رشد شخصیتی کودک، او را نیز برای زندگی جمعی آماده می‌کند. ذکر این مسائل بیانگر این نکته است که در گذشته هر چند سواد و آگاهی کمتری نسبت به عصر ما بوده است ولی مادر ذاتاً و فطرتاً همچون یک روان‌شناس آگاه، نیازها و خواسته‌های فرزندانش را می‌شناخته و در فراهم کردن آن‌ها تلاش نموده است.

۲-۷. داستان‌ها و حکایت‌ها

از کارکردهای دیگر لالایی‌ها، اشاره به حکایات و داستان‌هایی است که در میان مردم رایج بوده است، بدین ترتیب، مادر آگاه با اشاره و تلمیح به این داستان‌ها از یک سو کودک دل‌بند خود را با فرهنگ جامعه آشنا می‌کند و از دیگر سو باعث ماندگاری و ثبت این داستان‌ها می‌شود. در لالایی‌های کردی اشاره به داستان «لیلی و مجنون» از بسامد بالایی برخوردار است و با رویکردهای مختلف به این داستان عاشقانه توجه شده است:

«لای لای لای لایه

lây lâye lâye lâye

روله لای لایه

fole lâye lâye

به تانه‌ی دوست و بیگانه خوم

be tânê dost u begâne xom

به وینه‌ی مه‌جنوون و یلی کیوان خوم» (همان: ۶۲).

be wênê mejnun wailê kewân xom

برگردان: «لای لای فرزندم / طعنه‌گر دوست و بیگانه شدم / مثل مجنون دیوانه شدم.»

این لالایی، بیانگر رنج مادری است که به خاطر تولد فرزند دختر، مورد سرزنش و طعنه‌ی اطرافیان قرار گرفته است. این موضوع چنان عرصه را بر او تنگ کرده است که همچون مجنون می‌خواهد سر به کوه و بیابان بگذارد.

۲-۸. رنگ اقلیمی در لالایی‌ها

قطعاً لالایی‌های هر قوم با توجه به طبیعت منطقه و بافت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی هر جامعه سروده می‌شود و رنگ اقلیمی در لالایی‌های هر منطقه نمود چشمگیری دارد. عناصر طبیعی به کاررفته در این لالایی‌ها بیانگر طبیعت کردستان است و مادران کرد بسیاری از توصیفات و تشبیهات خود را از دل عناصر طبیعی مناطق خویش گرفته‌اند:

«داری لانکی داره‌ناره

dârê lânkê dâr henâre

داری لانکی گوی به گواره

dârê lânkê be gwâre

دار لانکی داره‌نجیره

dâri lânke dâr hencire

داری لانکی داری گولی

dâri lânke dâr gwela

لانکیکت بو ده کرم، له وانی ده خرخال دار، نه گروه گیرم بکه‌وی

lânkekit bo dekrim, le wâni de xirxâldâr , eger we grim bikewê

نه‌وه له کویستانان دپته‌وه، قاسپه قاسپی ده که‌وی (...)(همان: ۷۴).

ewe le küwestânân dêtewe, qâspeqâspi dêkewê

برگردان: «چوب گهواره‌ات از درخت انار، گهواره‌ات را مثل گوشواره بیاویزم، چوب گهواره‌ات از چوب انجیر است، چوب گهواره‌ات از شاخ گله است. اگر برایم فراهم شود گهواره‌ای برایت می‌خرم که با جرینگ جرینگ خلخال‌هایش به خواب بروی. صدای چهجه کبک‌های کوهستان می‌آید.»

در این لالایی‌ها به کارگیری عناصر طبیعی چون انواع درختان، کوهستان و صدای کبک در دل کوهستان، همه و همه برگرفته از طبیعت زیبای مناطق کردنشین است؛ زیرا مادر، خود در دامن این طبیعت بزرگ شده است.

۹-۲. موجودات افسانه‌ای

وجود موجودات افسانه‌ای با قدرت خارق‌العاده، از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های ادبیات عامه محسوب می‌شود و همواره در قصه‌ها و حکایت‌های عامیانه حضور پررنگی دارد. این موجودات وهمی و افسانه‌ای در لالایی‌ها نیز که برای آرامش کودکان سروده شده است، مشاهده می‌گردند و مادر بدون در نظر گرفتن عواقب ویرانگر آن مرتب از این موجودات وهمی و حتی ترسناک برای خواباندن کودکش در لالایی‌ها بهره گرفته است:

((... نه‌لی له مالی نیمه دوور که‌وی

elê le mâlê eme dur kewê

پیاو خوره زله، پیاو خه ره زله...

piyâwxorezile, piyâwxorezile

وه دوور که وه تانه یانه یانداو یته به ر گولله

we dur kewê tâ neyân dâwête bar gwelula

که‌متیاری سم پان، که متیاری سم پان((همان: ۷۰).

kemtiyârê simpân, Kemtiyârê simpân

برگردان: از خانه ما دور شو! ای آدم «خوار گنده»! دور شو «کفتار سم پهن»

«کم‌تیاری سمپان» و «پیاو خوره زله» موجوداتی موهوم و افسانه‌ای هستند که از زمان‌های بسیار دور در باور مردم کرد وجود داشته است. طبق باور عوام، این موجودات تنومند، اندامی درشت دارند و

سیمای جامعه کرد در لالایی‌های کردی (۸۹-۱۰۸)-----رحمان مشتاق‌مهر و همکار ۱۰۷

آدمی را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند. از این رو، مثل «لولوخوره» برای ترساندن و خواباندن کودکان در ادب شفاهی و بویژه لالایی‌ها کردی نمود یافته‌اند.

۳. نتیجه‌گیری

لالایی به عنوان یکی از مظاهر ادبیات عامه دارای ویژگی‌هایی است که با وضعیت جامعه در ارتباط است. به جرئت می‌توان اذعان کرد که لالایی منشوری چندضلعی است و مضامین مهمی در آن گنجانده شده است؛ به عبارت بهتر، می‌توان گفت که لالایی‌ها کارکرد اجتماعی-سیاسی دارند و مفاهیم و مضامین مهم مذهبی، فرهنگی، آداب و رسوم، سیاست و حتی اقتصاد در آن‌ها وجود دارد. همچنین باید افزود که آنچه در این لالایی‌ها اهمیت دارد این است که نشانه‌های تعهد به اجتماع در افکار و اندیشه‌های زنان نمودار است، بویژه این که این بخش از ادبیات، ادبیات غیر رسمی بوده است. از این رو، گویندگان لالایی بدون هیچ واژه و ترسی به نقد سیاسی جامعه نیز می‌پرداخته‌اند. نکته‌ای که نباید از آن غافل بود این است که در جامعه مردسالار آن دوران که زنان حق هیچ گونه اظهار نظری نداشتند، لالایی بزرگ‌ترین رسانه‌ای بود که زنان به عنوان یکی از طبقات مهم اجتماعی می‌توانستند در شرایط بسته حاکم بر جامعه مردسالار، پیام‌ها و اعتراضات خود نسبت به شرایط موجود را از طریق آن به سایرین منتقل کنند.

منابع

کتاب‌ها

- آدورنو، ایوتادیه، و دیگران، (۱۳۷۷)، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، گزیده و ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: انتشارات نقش جهان.
- بیهقی، حسینعلی، (۱۳۶۷)، پژوهش در فرهنگ عامه ایران، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- راوندی، مرتضی، (۱۳۵۶)، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: امیر کبیر.
- سلیمی، هاشم؛ کهریزی، ثریا، (۱۳۸۷)، ژانه ژین، تهران: انتشارات آنا.
- عمرانی، سید ابراهیم، (۱۳۸۱)، لالائی‌های ایران (کرمان، فارس، خراسان، مازندران، آذربایجان)، تهران: پیوند نو.

۱۰۸ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۶، شماره ۱، شماره پیاپی ۲۷، بهار ۹۹

- گلدمن، لوسین، (۱۳۷۱)، جامعه‌شناسی ادبیات، دفاع از جامعه‌شناسی رمان، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: هوش و ابتکار.

- هدایت، صادق. (۱۳۷۹). فرهنگ عامیانه مردم، تهران، نشر چشمه.

مجلات

- ارشاد، فرهنگ، (۱۳۸۷)، «برداشتی جامعه‌شناختی از ادبیات عامیانه»، فرهنگ مردم ایران، شماره ۱۲، صص ۳-۲۶.

- عنایت، حلیمه؛ حسینی، مریم؛ عسکری چاوردی، (۱۳۹۰)، «لالایی‌ها، رسانه‌ای زنانه یا ملودی خواب آور کودکان؟ (تحلیل جامعه‌شناختی از لالایی‌های منطقه لامرد فارس)»، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۳، صص ۵۷-۷۶.

- وجدانی، بهروز، (۱۳۸۷)، «لالایی، موسیقی، نقش زن در انتقال فرهنگ شفاهی»، کتاب ماه هنر، شماره آبان، صص ۹۸-۱۰۴.

- یوسفیان، محمدجواد، (۱۳۷۷)، «اجتماعیات در ادبیات»، فصل‌نامه علوم اجتماعی، شماره دهم، صص ۹۳-۱۰۸.